

## چهره کریه پان ایرانیستها و ناسیونالیستهاي کور را در هیئت سیاسي حزب کمونیسٲ کارگری بشناسید و بشناسانید.

بیچاره به کارل مارکس دانشمند قرن نوزده آلمانی و ولادیمیر ایلیچ لنین، انقلابی بزرگ روسیه که پرچمداری، مانند آقای ایرج فرزند عضو دفتر سیاسی حزب به اصطلاح کمونیست کارگری و سر دبیر نشریه ایسکرا دارند. من به عنوان یک کرد، همیشه احزاب کمونیست مترقی را پشتیبان بلاشرط خلقهای تحت ستم می دانستم و اگر در کنفرانسی یا گرد هم آئی علنی با یک کادر فعال کمونیست و بویژه اگر با عضو هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزبی کمونیستی روبرو می شدم، برایم افتخاری بود که امکان و شانس مصاحبت با شخصیتی آگاه بر امور سیاسی و اجتماعی، مترقی و مردمی و حتا دانشمند هوادار فقرا، بدست آورده ام. لذا می کوشیدم حداکثر استفاده از دانش و راهنمودهای چنین شخصی را بنمایم. اکنون که مطلب کوتاه آقای ایرج فرزند عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری در رابطه با مخالفت ایشان با فدرالیسم را خواندم، تاسف میخورم به حال دانشمندانی که تحول عظیمی در جهان بوجود آوردند و به آگاهی و پیشرفت انسانها بیش از دو قرن سرعت بخشیدند، اما امروزه میراث خورشان حزب کمونیست کارگری و آقای ایرج فرزند عضو دفتر سیاسی شده اند. بنده از همینجا با احترام به دیگر رهبران حزب کمونیست کارگری و برای اینکه بی جهت توهینی به این حزب نکرده باشم، از آنان تقاضا می کنم که اگر این برخورد مشتمل کننده و ناسیونالیستی، تنها از مغز آقای ایرج فرزند تراوش نموده و خود او مسئول گفته های خویش هستند، هر چه زودتر شما دیگر رهبران محترم موضع خود را اعلام کنید و آبروی نام کمونیسم را که بر روی حزبتان نهاده اید حفظ نمایید. در غیر این صورت باید به دیگر رهبران محترم احزاب کمونیست در سراسر جهان پیشنهاد داد که اسم احزابشان را عوض نمایند و تا زمانی که حزب کمونیست کارگری به این نام وجود دارد و آقای ایرج فرزند از مهره های مهم و تعیین کننده آنست، برای حفظ آبرو، دیگر کسی خود را کمونیست نخواند. من باز هم شك دارم که آقای ایرج فرزند عضو دفتر سیاسی یک حزب کمونیستی آنقدر بی سواد، عوامفریب و نا آگاه از مسائل روز باشند که مقام خود را بسطح یک امام جمعه مذهبی و مفت خوار، مانند مقتدا صدر، تنزل داده باشند و بدون هیچ تحلیل درست سیاسی از واژه فدرالیسم آن را مانند همکیشان پان ایرانیست و ناسیونالیست کور که فقط نظیرشان در قوطی آتاترک یافت می شود، رد کند.

آقا فرزند محترم، واقعا شما با این موضع ارتجاعی و عوامفریبانه تان روی رضا پهلوی (فرزند ارشد محمد رضا شاه) را سفید کردید. ایشان حد اقل پس از ۲۵ سال زندگی در جهان آزادتر، تقریبا به این نتیجه رسیده اند که دمکراسی در کشور چند ملیتی ایران بدون فدرالیسم مفهومی نمی تواند داشته باشد (نقل به معنی و اشاره به مصاحبه ایشان در کانادا است). پس زنده باد ایشان! و بیچاره به حزب کمونیستی که شما در راس آن قرار دارید! البته اگر چه در سالهای گذشته تغییراتی محافظه کارانه در سیاست "حزب کمونیست کارگری" بوجود آمده بود و بنده نیز گاه گاهی آن را دنبال می کردم، ولی این تغییر موضع را به حساب تحولات در سطح جهان می دانستم و زیاد برایم مهم نبودند که وقتی برای نقد این تغییر موضع، صرف نمایم. اما اکنون دیگر آش بقدری شور شده و در زیر پرچم سرخ کمونیسم دارد یواش یواش تیشه به ریشه هرچه انسان مترقیست، زده می شود و در واقع این نوع بیانات و مصاحبه های اعضای رهبری و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیستی

کارگری بزرگترین خوش خدمتی به ناسیونالیست های کور و امپریالیستهای هار می تواند باشد، پس سکوت در برابر آن خیانت به آرمان خلقهای تحت ظلم و ستم خواهد بود.

من واقعا در تعجبم که آیا این آقای ایرج فرزاد عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری به این اندازه بیسوادند که هنوز نفهمیده اند، در ایران، عراق و همان یوگسلاوی سابق که خود نام برده اند، ملیتها و باز هم به قول خود او قومهای گوناگون زندگی می کنند و وجود این اقوام با زبانها و فرهنگ و رسم و رسومات متفاوت انکارناپذیرند؟! اگر نمی دانند که من از دانستن ایشان شك دارم، پس باید مانند شیخ مقتدا صدر امام جمعه کوفه با ایشان رفتار کنیم و توصیه نمائیم که بروند و کمی بیشتر مطالعه کنند!! ولی اگر میدانند و حتما همینطور هست، پس عوامفریبند، نیرنگ باز اند و یا مردم را نادان می پندارند! من فکر میکنم آقای فرزاد يك عوام فریب به تمام معنا هستند و مردم را نادان و نا آگاه به حساب می آورند، زیرا بسادگی دروغ میگویند و کلی بافی میکنند. برای اینکه متهم به توهین گر به ایشان نشوم يك بخش از مصاحبه اش را با نشریه انقلاب کارگری، در اینجا می آورم. مصاحبه گر از ایشان می پرسند: "اگر به مطالبات، خواستها و شعارهای کارگران، جوانان و کلا مردم آزادی خواه در اعتراضها و تظاهراتهایشان توجه کنیم حتی در یک مورد هم شعاری قومی با مضمونی ناسیونالیستی مطرح نشده است. بطور مثال مطالبات مردم آزادیخواه در کردستان همانهایی است که مثلا مردم تهران و یا اصفهان مطرح می کنند. این همه حساسیت شما بخاطر چیست؟ آیا فکر می کنید بعد از جارو شدن اسلام سیاسی در ایران این جریانات بازیگران صحنه سیاست ایران هستند؟" ایشان در پاسخ می فرمایند.

"ملغین فدرالیسم قومی، مصداق درستی راه حل خود را در جوانب "اداری" فدرالیسم، مثلا در آلمان و آمریکا و هندوستان و سوئیس، ذکر میکنند. و این یک شارلاتانیسم آشکار است. در هیچکدام از موارد ذکر شده، اداره ایالات و تقسیم بندی اداری بر مبنای تعلقات قومی ملی شهروندان نیست. اگر خود را در برابر مسائل جامعه ایران مسئول بدانیم و اگر سناریوهای توطئه آمیز را به دنیای رویاهای ارتجاعی طراحان آنها و اگذار کنیم و با پیشداوریها و تعصبات و تعلقات قومی و نژادی و زبانی و اقلیمی به جامعه ایران نگاه نکنیم، ما با شهروندان ایرانی که گویا بر سر تعصبات قومی خود هر روز دارند با یکدیگر درگیر میشوند و برو نیستیم. تصویر کوتاه بینانه و احمقانه طرفداران فدرالیسم قومی این است که گویا مردم ایران، کارگران ایران، زنان ایران و جوانان ایران و در مجموع شهروندان جامعه ایران، در یک تنش دائمی بر سر تعلقات و تعصبات قومی اقلیمی زبانی بسر میبرند که راه حل فدرالی و سپردن اختیارات محلی به سرکردگان قومهای موهوم (که از قرار خود حضرات هستند) مشکل را برطرف میکند. پیش فرض مساله از پایه، بی اساس و پوچ است. بحث "کثیرالملله" بودن ایران هم به همین ترتیب است، جامعه ایران جامعه ای که در آن گویا ملیتها و قومهای مختلف در کشمکش و تقابل و تصادم اند، نیست؟"

اولا ایشان در این مصاحبه دروغ می گویند و عوامفریبی می کنند، زیرا در کشور سوئیس که یکی از آن کشورهای است که مثال آورده اند، بر عکس نظر ایشان تقسیم بندی بر مبنای ملیت و زبان است. آن کسانی که اروپا زندگی می کنند و به کشور کوچک سوئیس مسافرت نموده اند، خوبی میدانند که برای نمونه هر ملیتی، آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی، دارای مدرسه و دانشگاه به زبانهای خود هستند و در سر زمین هر ملتی به ندرت

به زبان ملت دیگر صحبت می شود و بیش از هزار و دویست سال است که این ملیتها باهم زندگی می کنند و هیچ وقت هم به فکر جدائی و تجزیه و پیوستن به کشورهای آلمان و ایتالیا و فرانسه نیافتاده اند. کلی بافی و عوامفریبی در سر تا پای مصاحبه ایشان دیده می شود. خوب ما میدانیم که این کلی بافیهای عوامفریبانه مدتهاست در جانتای کهنه ی سلطنت طلبان و پان ایرانیستها و ناسیونالیستهاي کور مانده و بو کرده بود، اکنون توسط یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری مطرح می شود و بطوریکه در مصاحبه آمده.

”حزب کمونیست کارگری قاطعانه در برابر طرح ارتجاعی فدرالیسم قومی و بر سر راه تدارک اجرای سناریو سیاه خواهد ایستاد. اگر منظور شما از حساسیت همین است، باید تاکید کنم که ما مصمم هستیم عناصر و مهرهای این پرده سیاه و خونین و عوامل و نیروهای پشت سر تحمیل چنین تصویری بر جامعه ایران را افشا و منزوی کنیم و آنها را سکه یک پول کنیم“. اینست نظر یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری. من در اینجا به آقای ایرج فرزاد میگویم: شما هرچه برای پان ایرانیستها و ناسیونالیستها و همطرازان آنها که خوشبختانه تعدادشان هم ناچیز است، پیاز پاک کنید، بدون شك تحویلشان نخواهند گرفت و خودتان و حزب باصطلاح کمونیست کارگری تان را خراب خواهید نمود. بهر صورت من هنوز هم با احترام به کمونیستهایی که برای آزادی انسانها از قید و بند استعمار و استثمار مبارزه می کنند و حقوق و حق تعیین سر نوشت خلقها را به رسمیت می شناسند، می نگرم و حساب آنها را از حساب آقای ایرج فرزاد عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری جدا می دانم. امیدوارم مردمان مبارز جامعه مان به دام اینگونه نیرنگهای امپریالیست ساخته، ”که از موضع چپ حرکت کن و در خدمت راست باش“، نیافتند و این نوع مهره ها را در هر لباسی بشناسند و بشناسانند.

دکتر گلمراد مرادی

آلمان فدرال

[Dr.GolmoradMoradi@t-online.de](mailto:Dr.GolmoradMoradi@t-online.de)